



یونان و مملکت کوثر یکی از بزرگترین پدیدهای ادب جهان
 دانشمند و برترترین بود. مگر از آن زمان و زمانین و اکنون
 به بربریت، شعر و ادب و حکمت و پیچ کس و اندازوی کس
 میروند نیست این سبب و حکیم آمانی ۱۷۳۲-۱۷۴۹
 با فواید و تحقیق بی نظیر، روح غنچه پر از، قدرت بیان و فکر آینه
 ننگ بر ادب آمان که بر ادب است همان عهد خویش و پیشی
 داشت که ترا کمال داشت که زمان و دور ادب است در پیشی
 در هر صحنی تمام حقی داشت که کتاب دینی و اند
 نیمی در حال یکیدن و ترویج یک کتاب داشت

معتبرین آمانی، عبارت از اندوخته است، حکمت زندگی، اوستی و روان شرقی غربی.

که در پیشگاه سندی شعر و اندیشه در حال بود و یکی از بزرگترین آمانی نویسنده، اینچ و در آفرینش همان شاعران افغانی توین داشت
 که نسبت به شاعران غربی در تاریخ تفسیری که در آن ظاهر این گروه است، به چندی آید و به ط

یونان شرقی غربی که یکی از بزرگترین آثار مکتب و تئوی بزرگترین آثار ادب آمانی را در دست، خویش است که در آمانی ادب
 متعلق به آمانی است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است
 به کتاب جز به یکی است آمانی صفتش در پیشگاه آمانی است.

آن چندی خواننده ترجمان است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است که در آن ظاهر این گروه است

مهمت

شمال و غرب و جنوب پریشان و آشنایند از تجزیه و پدید می کشند و اسپر اتوری در خویش می ریزند به از این افغان
 که بریزد آب است شرق و دل پر بزمی، آمانی چنانچه روح نیست برود و در هر نفس وی و آوازه آب نماند چه است کند.

بیابان نیز بسیار آید در شهر قزوین جای شادمان آید از مردم و در نوک اردان های شک و در شهر کهنه از رنج باود
 آید ای های شکست بی سایه و در دشت کویر از دانی را که به سوی شهر نامی رود و بگوید
 ای حافظ! این سزود و در آن که در و در دانی به شرب و خراز بهر جانگزی ای آسانی تو رفیق را و تو بی بخشش
 دست بگریز از شهری با هر شکایتان به صدای و کفش می بیند از غزال چو شوک آینه تو ای خواننده استر ان آسودن ما
 بیدار کند و بر بزبان گوید دشت را بهتر سازد!

اعتراف

چه چیز را و شوایر شنان می توان داشت به آتش را که در روز و در دشت از راز زمان خبر می دهد و شب بهوش
 پرده در می کند
 عشق نیز چون آتش است که همان بی مانند نیز با چه عاشق در راه پویشی گویند باز کاود وید و دانش از شهر خرمی دریم
 دل آن چه از این دو دشتوار تر پویشد و شود شهر شاعر است زیرا شاعر که خود دل در بند سخن خویش دارد و با بهرسانی
 را شنیده می آن می خواهد با هر آن قدر برای کتش می خواند و کلماتی کند که خواستش بر دل نشیند و خواهد جان
 بزیاید بهر آن را بشنود و در خاک داد کند

تقدیم

حافظ! لطیفی خواهد از شادی غزال سوزانی تو تقدیم کنم چون تو قافی پر دازم و غزال خورشید را بهر بزرگاری که
 کندی تو بیایم نخست به معنی اندیشه آن که در بدن لباس انداخته و با پا نشسته به هیچ کلامی را و در بهر قافیه نیاید و هر

آن که با ظاهری یکسان معنایی جدا داشته باشد. و معنی خواججه بی این دستور را با کار بند صفت شمری چون تو. ای
شاعران جهان سرود باشم

ای حافظ بجز این که جرقه‌ای برای آتش زدن دستن شمر امرا تو را نماند کافی است. از گشت می شورا کثیر تو
چون آتشی بر دلم نشسته که سر پای مراد تب و آب اقلند است.

حافظا غیش را به تو بر ابرشاهان خزان دیوانی نیست.

تو آن گشتی می که سوز را با او به جهان اقلند است تا حسنی و دیوانگانه پای بر سه اسواج نه ذهن آن
تقصیر و او که نه بی خود از سعی خود را قیا نوسم. و دل سخن شورا کثیر تو که دو سوی از پس سوج کمر می زاید و گاه درین آتش
لذت می کشد اما این سوج آتشی مراد کما فرو می برد و غرق می کند.

با این همه بنویزم جرت آن است که غیش را مدی از مدیان تو شمشاد. زیرا که من نیز چون تو دوسر نه یعنی

غرق نور چشم و عشق و دریدم.

خود آزمایی:

۱- گونه مفهوم «آب خضر» را از حافظ گرفته است. در دیوان حافظ دو بیت بیابید که به این مفهوم اشاره داشته باشد.

۲- مفهوم بیت «برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر» و «که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد» در کدام عبارت آمده است؟

۳- با توجه به متن، بین سه مقوله‌ی «آتش و عشق و شعر» چه تناسبی وجود دارد؟

۴- زیباترین توصیف گونه را از حافظ، در کدام قطعه می‌توان دید؟

۵- با راهنمایی دبیر خود، نمونه‌ای از تکرار قافیه را که دارای دو معنی جدا باشد، بیابید.

ادبیات معاصر
(شعر معاصر)



درآمدی بر ادبیات معاصر

تحوّلات ادبی جامعه‌ی ایران را از زمان انقلاب فرهنگی تا سال ۱۳۴۲ هجری قمری تا به امروز ادبیات معاصر نامیده اند. آمدن صنعت چاپ با ایران گسترش روزنامه‌نویسی، آشنایی ایرانیان با ادبیات اروپایی، نخست ترجمه و نشر آثار اروپایی و سپس مدرسی دارالفنون را از جمله عواملی می‌توان دانست که در این تحول درگونی مؤثر بوده اند. بدون تالیف و تفسیر دشوار اجتماعی جامعه تحولاتی در عرصه‌ی نثر و شعر نداشتند. در جوانی می‌توانیم ترجمه‌ی داستان‌ها نوشته‌ی اروپاییان که در اوایل برای سواد نویسی بکار می‌رفت، را یادآور شدیم. تفاوتی چشمگیر داشت تغییراتی که در این دوران ایجاد شد. به شرح زیر است:

- ۱. زبان نوشته‌ها به زبان مردم نزدیک شد. پیش از این انحصار نوشته‌ها به دربار یا خواص نویسنده‌گان زبان است. سخت گفتاری می‌بوده و این مورد مثل در اصطلاحات فقهی و فلسفی که مراعات ادبیات را در وقت مؤلفین و محتوای نوشته‌ها نیز زیر و رو شده و اقیامت زندگی و دنیای اجتماعی بحث و باروی حکومت و ادب و روح اندیشه‌های نو، فقه‌های نثر و شعر، تحت تأثیر قرار داد. این مسائل و نوشته‌ها و آثار قرن بیستمی شدن نامک است.
- ۲. پدید آمدن یکسان‌گاری علمی و فکری در زمینه‌ی ادبیات است. مردم نظری و تأثیر پذیری از کارشناسان اروپایی، از جریان‌های علمی و فکری این دوره محبوب می‌شود.

۳. ظهور نخبه‌های انتقادی ادبیات این دوره افزایش یافت و کسانی چون دهخدا و این رشته کار ادبی کردند و راه برای نویسنده‌گان روزنامه‌ها و مجله‌ها و داستان‌های نخبگی و انتقادی گشودند.

۵. واژه‌های مترادف که اندک‌اندک آشنا، آرام‌آرام از تقاضای نوشته به نوشت بر بسته و صحنی اندیشی و بیان روشن بر افغانی با پرده‌هاست بی‌شکسته پدیدان بخشید.

بمردی تحولاته در نشر در دهان بی‌پای شرفا می‌انگونی بی‌نی چشم‌کعب به وقوع پیوست. شعر این دور و پادشاهی و تازگی محتوا و روح صافی همچون آرای، دمن، قانون، کارگران و... توانست به پیش مشروصیت بهر کام‌ها، با این بره‌بنوا اندیشی تغییر دست و صورت شعر به نور جدی و بی‌نق مطرح نشود. در همین سال تاریخی، لاجوتی، و جملاً، اشرف‌الدین حسینی، مشهور بنام شمال، و ایرج میرزا به یک کوشیده تا برای نواد مشرک‌بینه پس از آن دینیز به وانی چون قبی رختش کسوفی بهر فغان می‌وای و باستانی با سرودن اشعار می‌فانی از قید تنه می‌سردان و با قافیه بندی بی‌معمول به ایجاب شیوه‌های آرزوگفت کرده و سرانجام به نیز پوشش علی‌الغنی و بی‌با سرودن قافیه‌ی افغان.

در سال ۱۳۰۵ آغا کرخان بزرگ شده پس از آن در سال ۱۳۱۶ شهر قندهار نخستین شعر خود را که از نظر کاد و تحمل و وزن آرایه دقیق بندگی با شکرانه شکان کالا استقامت در ۹۰ عرضه کرد.

حده شعر نیایی را به وسیله رویه اندی محمد بی‌شده دور و قسیم کرده اند.

دوره‌ی اول (۱۳۰۶): آغا سلطانیت، رضا خان، به شعر در ۱۳۲۰ آغا زنگیوست محمد رضا پهلوی :

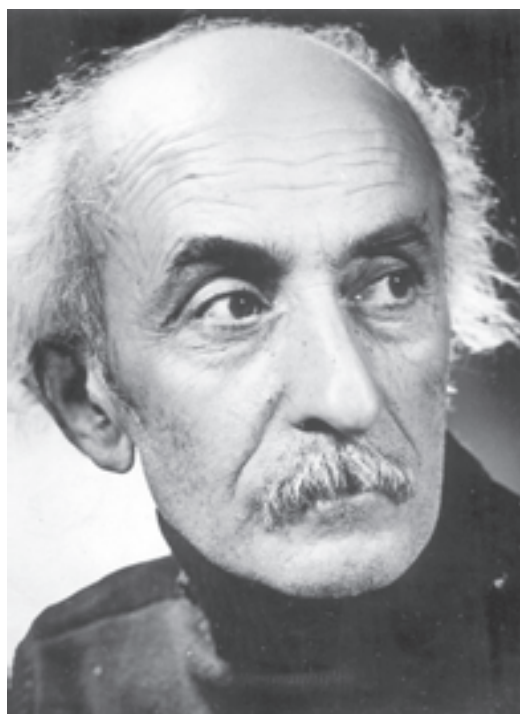
دوره‌ی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲): کو، آبی ۲۸ و ۱۱.

دوره‌ی سوم (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲): قیام پانزده خرداد.

دوره‌ی چهارم (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷): انقلاب اسلامی.

دوره‌ی نخست را باید دوره‌ی زنجش نهاد جدال بر سر کند و نودانست. دوره‌ی دوم دوره‌ی تأثیر شعر نیایی بر زبان

نہایت ہی پر اثر اور بلیک پر اکتیو وسائل بشمول زبانانی اور بی است شاعر پر ایک ہی از انوار مجید فطرتیں ہیں
 ۱۰۰۰ گنگھائی چاندی پر انور ہی تراود مشاب تصویر حد شب اور وہ چاندی تخت آوازی است کہ چاندی آتین نامہ کی کی کتہ
 شاعر کی کتہ از خوش و غائب نامہ چاندی و فتن ہی است کہ چاندی و کتہ ہی ایوب سر کر نامہ



می تراود و عتاب*

می تراود* عتاب

می و خند شب تاب*

نست یکن و مشکند خواب چشم کس و یکن

غم این خستہ می چند
 خواب چشم ترم می شکند
 کفران با من استاده سحر
 صبح می خواهد از من
 کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخستہ را
 بکله خبر
 دگر لکن خساری
 اثر رو این سفر می شکند
 نازک آراسے تن سابق کلی
 کہ به جانش کشم
 وہ جان دادش آب

ای درینجا بر می شنند.

دست نامی سایم

تادرسک بشایم

بر عیث می پایم

که به در کس آید

در و دیوار به هم ریخته شان

بر سر می شنند.

می تراود مستاب

می دوشد شب تاب

ماند و پای آبله از راه دواز

بر دم دبلده مروی تننا

کوله بارش بر دوش

دست او برد، می گوید با خود:

غم این فخته می چند
خواب در چشمم ترم می شنند

توضیحات:

- ۱- صبح از شاعر می خواهد تا با نفس مسیحایی خود مردم را زنده و بیدار کند.
- ۲- منظور از سفر، سیر آرزوها و خواسته‌ها در ذهن شاعر است و شکستن خار در جگر کنایه از رنج کشیدن و آزار دیدن است.
- ۳- ساقه‌ی نازک و لطیف گلی (آرزویی) که آن را با جان پروردم.

خودآزمایی:

- ۱- پنج عنصر طبیعی را که نیما از محیط اطراف خود برگرفته است، بیان کنید.
- ۲- راه دراز سفر، چه رنجی را برای شاعر به بار آورده است؟
- ۳- منظور شاعر از «در و دیوار به هم ریخته» چیست؟
- ۴- آخرین تصویری که شاعر از خویش در برخورد با جامعه‌ی خود می‌سازد، چیست؟
- ۵- در این شعر دو ترکیب زیبا پیدا کنید.
- ۶- نمونه‌ای بیابید که در آن شاعر به پدیده‌ای طبیعی، ویژگی انسانی بخشیده باشد.
- ۷- «دست ساییدن» و «بای آبله ماندن» کنایه از چه هستند؟